

در باب رفتار اخلاقی در آیین مسیح^(ع) - کارل یاسپرس*

از مسیح آنچه با یقین هر چه بیشتر می‌شناسیم بشارت دادن اوست: فرار رسیدن ملکوت خداوند، اصل اخلاقی که مقتضای تدارک این فرارسی است، یعنی رستگاری از راه ایمان.

هیچ چیز این جهانی را به خودی خود وزن و قدری نتواند بود. «این جهان پلی بیش نیست از آن بگذر، ولی در آن خانه مساز» (هنکه، اناجیل مجعول). اما دنیا صنع خداست و از این حیث نباید محکوم گردد. مسیح طبیعت را دوست دارد، همچنان که در روزگاران بعد قدیس فرانسیس آسیزی آن را دوست خواهد داشت.

لیکن هستی این جهان در برابر درخشش و جلای ملکوت آسمان جلوه‌ای ندارد.

دنیا نیرزد که غم آن خورند: «در غم معیشت خود مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید^۱... در اندیشه‌ی فردا مباشید؛ زیرا فردا اندیشه‌ی خود خواهد کرد»^۲. تنها آنچه در ملکوت آسمان‌ها واقعیت است قدر و ارزش دارد. «گنج‌ها برای خود بر روی خاک نیندوزید، جایی که کرم و زنگ تباه سازند»^۳... بلکه گنج‌ها برای خود در آسمان بیندوزید»^۴.

پس آن یگانه چیزی که قدر و ارزش دارد چیست؟ هر کسی بر این دو راهی سهمگین جای دارد که در ملکوت آسمان پذیرفته یا از آن رانده شود. هر کس باید بداند چه راهی را می‌خواهد در پیش گیرد. از گزینش این یا آن^۵ گزیری نیست. «اگر دست راستت ترا به گناه افکند آن را ببر و از خود دور انداز، زیرا ترا بهتر که یکی از اندام‌ها تباه گردد تا همه‌ی تن به دوزخ افتد»^۶. «هیچ کس دو خواجه را خدمت نتواند کرد. نمی‌توانید هم ممونا را خدمت کنید هم خدا را»^۷. نه حد وسطی در کار است و نه آشتی و سازشی، همه یا هیچ. همان یگانه امر واجب به جا می‌ماند و بس: خدمت خدا و درآمدن به جاودانگی ملکوت او. اطاعت از خدا، که در همه‌ی روزگاران اخلاق یهودان بود، اخلاق این یهودی که همان مسیح باشد نیز هست، لیکن این اطاعت، اگر به صورت تبعیت ظاهری عملی از الزام‌هایی معین چون احکام یک مجموعه‌ی قوانین باشد، بسنده نیست. مقصود فرمانبرداری سرشت و باطن آدمی است که خواست خدا را با همه‌ی دل و جان به اجرا در آورد. به گفته‌ی ارمیای نبی «خداوند قانون خود را در دل آدمی نوشته است»^۸.

* برگرفته از کتاب «مسیح» نوشته کارل یاسپرس، ترجمه‌ی احمد سمیعی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.

و بویژه این احکام به رفتار ظاهری تعلق نمی‌گیرند، بلکه به کنه روح و به وجود آن راه می‌یابند. روح باید پاک باشد. بذر گرایش زشت، در نهانگاه دل، به همان درجه محکوم است که عمل گنهکارانه: «هر کس به زنی به چشم شهوت نظر افکند خود در دل با او زنا کرده است»^۹.

مسیح خواستار «قیام وجودی» است نه [صرفاً] «عمل» که خود از قیام وجودی ناشی می‌شود^{۱۰}. آن چیزی خواسته می‌شود که اراده از آن نشأت می‌گیرد. اگر چنین منشأی وجود داشته باشد، هیچ چیزی از این جهان نمی‌تواند وجود را آشفته سازد. «آنچه از دهان بیرون می‌آید آدمی را پلید می‌سازد نه آنچه به دهان در می‌آید»^{۱۱}.

اراده‌ی خداوند همان زندگی به مقتضای ملکوت اوست - چنان زیستن که پنداری ملکوت او خود فرارسیده است، چنان زیستن که زندگی این جهان نشانه‌ای باشد از ملکوت آینده و نزدیکی این واقعیت برین.

اصول اخلاقی مسیح را به هیچ روی نمی‌توان در مجموعه و دستگامی از احکام مربوط به «رفتار» در این جهان گنجانند. اصلی جز با اندیشه‌ی ملکوت خداوند به دست داده نشده است و مسیح از آن به طریق کتاب‌های کهن عهد عتیق عبارت کرده است: تو خدا را دوست خواهی داشت، و همسایه‌ی خود را همچون خودت. فرمان محبت از آن دین کهن یهودی است: «پس یهوه، خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (سفر تثئیه، باب ۶، آیه ۵) «همسایه خود را چون خویشان محبت نما» (سفر لایوان، باب ۱۹، آیه ۱۸) «خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را به جا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی» (صحیفه‌ی میکاه نبی، باب ۶، آیه ۸). مسیح، در اینجا، به خلاف برابر نهادهای خود - که با «لیکن من به شما می‌گویم» آغاز می‌شود^{۱۲} - اصراری در نوآوری ندارد. وی این عنصر سنتی را، که خود همچون نشانه‌ی ملکوت آینده در واقعیت عشق جلوه‌گر شده، با آن ملکوت عجین می‌سازد.

اما اتحاد ذهنی با خداوند، گریز بی‌خاصیت به بیرون از این جهان، تنهایی در جمع آدمیان، عزلت در پناه خدا، خود فقدان محبت است. فرد به هیچ روی تنها برای خویش نمی‌تواند از ملکوت خداوند بهره‌ای برگیرد. هر آن که خدا را دوست دارد همسایه‌اش را نیز دوست دارد. از این رو، پُری و سرشاری زندگی این جهانی در محبت است، که نشانه‌ی ملکوت خداوندی است.

محبت خدا نسبت به آدمی و محبت آدمی نسبت به همسایه‌اش ملازم یکدیگرند. محبت خدا جز به کسی که خود محبت نماید روی نمی‌کند. خداوند در دل ما محبت می‌آفریند؛ بی محبت، ما محکومیم.

محبتِ مبرّا از هر گونه غرض و آزاد از این جهان همان ملکوت به حقیقت پیوسته‌ی خداوند است.^{۱۳} آنگاه این محبتِ بیکران و نامشروط است. توصیه‌ی کاملاً بی‌سابقه‌ی مسیح که عهد عتیق از آن بیگانه است از همین جا بر می‌آید: دشمن خود را دوست داشتن، بدی را با نیکی پاداش دادن. «دشمنان خود را دوست بدارید، آنان را که از شما بیزارند دعای خیر کنید، آنان را که به شما دشنام می‌دهند دعای خیر کنید، آنان را که به شما جفا می‌رسانند دعا کنید»^{۱۴}.

پس این محبت عاطفه‌ای پوچ و بی‌مغز نیست*، سخن بر سر محبت به همسایه است. اما همسایه‌ی من کیست؟ هر آنکه در مکان و زمان به من نزدیک است و به من نیاز دارد، نه آنکه به طریقی ممتاز است یا به نحوی از آنحاء با من «خویشاوندی» دارد. این معنی را داستان سامری مهربان نشان می‌دهد: مردی از اورشلیم که راهزنان لختش کرده بودند، نیمه جان در کنار راه افتاده بود. کاهنی از آنجا گذشت، و از پی او یکی از لایوان، و هیچ یک درنگ نکردند. آنگاه یکی از سامریان، که اورشلیم به چشم حقارت به آن می‌نگریست، فرارسید. دلش بر وی بسوخت و بر زخم‌های او مرهم نهاد. «کدامیک از این سه تن با آنکه به دست دزدان افتاده بود همسایه بود؟»^{۱۵}

این محبت با سودای چیرگی منافی است: «از شما هر که خواستار بزرگی باشد خادم شما خواهد بود و هر که خواستار سروری باشد بنده‌ی شما خواهد بود»^{۱۶}.

سرانجام، این محبت خواستار تسلیم بی‌قید و شرط آدمی است به موعظه مسیح: «هر که پدر یا مادر خویش را بیش از من دوست بدارد شایسته‌ی من نباشد... و هر که صلیب خود را بر نگیرد و در پی من نیاید شایسته من نباشد».^{۱۷}

محبت بلا شرط، که مسیح از آن همچون نشانه‌ای از ملکوت آسمان سخن می‌گوید، با اطاعت از قوانین یا برحسب طرح و برنامه و قصد و نیتی به حقیقت نمی‌پیوندد. مسیح قانون مطلق را مردود می‌داند، اما نه برای رسیدن به بی‌قانونی، بلکه برای یافتن سرچشمه‌ی قانون که در ورای هر قانونی است و قانون از آن نشأت می‌گیرد. به دیده‌ی او، در قانون سنتی عهد عتیق حرفی نیست. به خلاف آنچه پولس رسول بعدها کرد، به اصل این قانون حمله نمی‌برد. لیکن، فرمان بردن از قانونی معین تالی‌پیروی از زندگی به فرمان خداوند است. «سبب برای آدمی مقرر شده است نه آدمی برای سبت»^{۱۸}. رعایت آداب و اعمال دینی نقصان اخلاقی را جبران نتواند کرد: «پس هر گاه نذر خود را به قربانگاه بری و در آنجا به یادت آید که برادرت بر تو حقی دارد، نذر خود را پیش قربانگاه بگذار و نخست برو و با برادر خویش صلح کن؛ سپس بیا و نذر خود را نثار کن»^{۱۹}.

* بنگرید به سخنی دیگر از یاسپرس در همین کتاب، که در پیوست آورده‌ام.

قانون به ریا راهبر است. آنکه اساساً برحسب قانون رفتار می‌کند، بدیِ باطنِ خود را پنهان می‌سازد. مسیح، در مخالفت با رعایت‌کنندگان قانون که احساس باطنی خیر را از دست داده‌اند می‌گوید: «حکم خدا را با سنت خود نابود ساخته‌اید»^{۲۰}. وی از فریسیان بر حذر می‌دارد که خوش دارند «در بازارها به آنان سلام کنند و در کنیسه‌ها در صدر بنشینند»^{۲۱} و «خانه‌های بیوه‌زنان را به کام می‌کشند و از روی ریا نیایش‌ها را طولانی می‌سازند»^{۲۲}.

از این رو یکی از خصایص اساسی اخلاقِ ملکوت همان آزادی رفتاری است که در مسیح دیده می‌شود. این اخلاق بر پایه محبت بنا شده است نه بر بنیاد قانون. با اینهمه، مسیح هیچ یک از قوانین واقعی را باطل نمی‌سازد، بلکه چنین قانونی را برمی‌گیرد و در حد و مرزهای آن نگاه می‌دارد. رفتارهای مسیح، که همه جا ملامت‌زاست، از همین ناشی می‌شود: به نزد کسانی می‌رود که زندگی ناپسندی دارند... با روسپیان سخن می‌گوید و زن گنهکاری را که به او ایمان آورده آمرزیده می‌شمارد، «زیرا که محبت بسیار نموده است»^{۲۳}.

مسیح اصول اخلاقی نوی نیآورده است؛ وی اصول اخلاقی توراتی را به جدّ گرفته، آن را پالوده و چندان عمق بخشیده که در پیشگاه خدا و ملکوتش حقیقت یابد. وی این اخلاقیات را، بی‌پروای پی‌آمدهای آن در «این جهان»، تجربه کرده است، چه «ملکوت خدا نزدیک است».

پیوست

انجیل عیسی مسیح را به همان روشنی همچون نیرویی خام در خشونت و پرخاشگری نشان می‌دهد که در دیگر ویژگی‌های نرمی و ملایمت بی‌حد و نهایت:

گفته‌اند: وی بخشم به گرد خود نگریست - فلان را سرزنش کرد. - فلان را تهدید کرد. چون میوه ای که می‌جست بر درخت انجیر نیافت، آن را خشکاند و با این عبارات نفرین کرد: «بگذار هرگز کسی از تو میوه نخورد!»^{۲۴} در روز داورى، کسانی را که اراده‌ی پدر آسمانی را به جا نیاوردند خواهد راند و به آنان خواهد گفت: «هرگز شما را نشناخته‌ام، از من دور شوید!»^{۲۵} آنان به ظلمات رانده خواهند شد، به آنجا که گریه است و صدای به هم خوردن دندان‌ها. وی چنین تهدید می‌کند: «هر که مرا پیش مردم انکار کند، من نیز او را پیش پدر خود که در آسمان است انکار خواهم کرد. گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین آورم؛ آمده‌ام تا شمشیر آورم نه صلح. زیرا آمده‌ام تا پسر را از پدر و دختر را از مادر جدا سازم»^{۲۶}. وی شهرهایی را که توبه نکرده‌اند نفرین می‌کند: «وای بر تو ای خورزین! وای بر تو بیت صیدا! ... در روز شمار با صور و صیدون از شما سخت‌تر رفتار نخواهد شد»^{۲۷}. چون پطرس او را ملامت می‌کند که گفته است که پسر انسان باید رنج بسیار کشد و کشته شود و از نو زنده گردد، عیسی مسیح بانگ بر می‌آورد: «دور شو از من ای شیطان! تو چون آدمیان می‌اندیشی و اندیشه‌هایت خدایی نیستند»^{۲۸}. وی به قهر و با تازیانه سوداگران را از هیكل بیرون می‌راند^{۲۹}.

شایسته نیست که از مسیح چهره ای مداراگر، ملایم و رئوف و مهربان و بویژه مردی ناتوان از مقاومت و شکیبایی بسازیم.

در طریقه‌ای که عیسی مسیح از آن خواستار ایمان است آمیزه‌ی خاصی از ملایمت و آشتی‌ناپذیری پیکارجویانه نمودار است. وی می‌تواند بگوید: «یوغ من خفیف و بار من سبک است»^{۳۰}، ولی در عین حال، می‌تواند خواستار شود که بی‌دودلی و بی‌کم و کاست از او پیروی کنند. وی خطاب به جوانی که باز می‌خواست پدرش را دفن کند می‌گوید: «در پی من آ و بگذار تا مردگان مردگان خود را دفن کنند»^{۳۱}. وی از زبان اشعیا کافران را لعن می‌کند: «خواهید شنید و هیچ نخواهید فهمید... این قوم را سنگدل ساز»^{۳۲}، و خدا را سپاس می‌گوید که حقیقت را از حکیمان و هوشمندان پنهان و بر مردم ساده و حقیر آشکار داشته است... .

یادداشت‌ها

- ^۱ پس اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم با چه بپوشیم. (انجیل متی، باب ۶، آیه ۳۱)
- ^۲ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. (انجیل متی، باب ۶، آیه ۳۴)
- ^۳ گنج‌ها برای خود بر زمین نیندوکید جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند. انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۹)
- ^۴ بلکه گنج‌ها به جهت خود در آسمان بیندوکید. (انجیل متی، باب ۶، آیه ۲۰)
- ^۵ اشاره به Aut Caesar, aut nihil (یا قیصر یا هیچ).
- ^۶ و اگر دست راست ترا بلغزند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آن است که عضوی از اعضای تو ناپود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود. (انجیل متی، باب ۵، آیه ۳۰)
- ^۷ هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی می‌چسبد و دیگری را حقیر می‌شمارد محال است که خدا و مومنا را خدمت کنید. (انجیل متی، باب ۶، آیه ۲۴)
- ^۸ آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. (ارمیای نبی، باب ۱، آیه ۹)
- ^۹ هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است. (انجیل متی، باب ۵، آیه ۲۸)
- ^{۱۰} این قوم به زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند لیکن دلشان از من دور است. (انجیل متی، باب ۱۵، آیه ۸)
- ^{۱۱} نه آنچه به دهان فرومی‌رود انسان را نجس می‌سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند (انجیل متی، باب ۱۱، آیه ۱۵)
- ^{۱۲} انجیل متی باب ۵، آیات ۴۴، ۳۹، ۳۴، ۳۲، ۲۸، ۲۲؛ موعظه فراز کوه؛ به عنوان مثال: شنیده‌اید که به اولین گفته شده است زنا مکن. لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است. (انجیل متی، باب ۵، آیات ۲۷ و ۲۸)
- ^{۱۳} شنیده‌اید که گفته شده است دوست خویش را دوست بدار و از دشمنت بی‌زاری جوی. اما من می‌گویم که دشمنان خویش را دوست بدارید و برای آن‌ها که شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید. چنین کنید تا پدر آسمانی خود را فرزندانی راستین باشید، زیرا او آفتاب خود را بر نیکان و بدان می‌تاباند و باران خود را بر دادگران و ستمکاران فرو می‌بارد. اگر آنهایی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران نیز چنین نمی‌کنند؟

و اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، چه فضیلتی دارید؟ آیا مشرکان نیز چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید، همان گونه که پدر آسمانی شما کامل است. (انجیل متی، باب ۵، آیات ۴۳ تا ۴۸)

^{۱۴} دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید. (انجیل متی، باب ۵، آیه ۴۴) (همچنین لوقا باب ۶، آیه ۲۷ و بعد).

^{۱۵} و در این هنگام، فقیهی برخاست و بهر آزمودنش او را گفت: «استاد، چه باید بکنم تا حیات جاودان را به میراث برم؟» وی را گفت: «در شریعت چه مکتوب است؟ چه سان می‌خوانی؟» پاسخ گفت: «خداوند خدای خویش را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قدرت و تمامی ذهن خویش دوست بدار؛ و همنوع خویش را چون خویشت». عیسی به او گفت: «نیکو پاسخ گفتی؛ چنین کن تا حیات یابی». لیک او که می‌خواست خویشت را محق نماید، عیسی را گفت: «و همنوع من که باشد؟» عیسی پاسخ گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت که گرفتار رهنزان شد. او را برهنه کردند و سخت زدند و نیمه‌جان رها کردند و رفتند. کاهنی از آن راه می‌گذشت؛ او را بدید و به راه خود رفت. لایوی نیز بدان مکان رسید، او را بدید و به راه خود رفت. لیک سامریی که در حال سفر بود، نزدیک او رسید و وی را بدید و به دلش رحم آمد. نزدیک آمد و زخم‌هایش را مرهم نهاد و بر آن‌ها روغن و شراب ریخت. پس آن‌گاه او را به مرکب خویش نشانند و به میهمانسرا برد و تیمارداری کرد. فردای آن روز، دو دینار درآورد و به صاحب میهمانسرا داد و گفت: «او را تیمارداری کن و آنچه افزون بر این خرج کنی، چون بازگردم بر تو خواهم پرداخت». به رأی تو از این سه تن کدامیک خویشت را همنوع مردی که به دست راهزنان افتاد نمایاند؟» گفت: «آن که بر او مرحمت آورد». و عیسی او را گفت: «برو و تو نیز چنین کن». (انجیل لوقا، باب ۱۰، آیات ۳۷-۲۵)

[الف-خدا را (به تمامی دل خویش) دوست داشتن، یعنی امیال درونی خود را تابع خدا گرداندن و بر مائده‌ی الهی طغیان نکردن. / ب-خدا را (به تمامی جان خویش) دوست داشتن، یعنی با زندگی و تن خاکی خود که در صورت لزوم تا سر حد شهادت پیش می‌رود. / ج-خدا را (به تمامی توان خویش) دوست داشتن، یعنی با اموال خود و آنچه داریم، با دارایی‌های ظاهری خویش. (از پانوشت عهد جدید، ترجمه‌ی پیروز سیار، ذیل آیات ۱۱-۱، باب چهارم انجیل متی، در توصیف آزمون‌های عیسی)]

^{۱۶} هر که از شما بزرگتر باشد خادم شما بود و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد. (انجیل متی، باب ۲۳، آیات ۱۱ و ۱۲)

^{۱۷} هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد... و هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد. (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۳۷ و ۳۸)

^{۱۸} سبت به جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت. (انجیل مرقس، باب ۲، آیه ۲۷)

۱۹ پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذران. (انجیل متی، باب ۵، آیات ۲۳ و ۲۴)

۲۰ پس کلام و حکم خدای را، به تقلید و «سنت» خویش باطل نموده‌اید. ای ریاکاران! اِشْعِیَا در باب شما چه نیک نبوت کرد آنگاه ه گفت: این قوم مرا به لبان ارج می‌نهند، لیک دل ایشان از من دور است. به عیث مرا عبادت می‌کنند، فرائضی که تعلیم می‌دهند جز احکام بشری نیست. (انجیل متی، باب ۱۵، آیات ۹-۷). نیز: وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که ده یک نعناع و رازیانه و زیره را ادا می‌کنید، لیک اعظم احکام شریعت را که دادگری و رحمت (مهربانی) و راستی است، ترک کرده‌اید [...] ای راهنمایان کور پشه را صافی می‌کنید و شتر را فرومی‌برید. (انجیل متی، باب ۲۳، آیات ۲۴-۲۳)

۲۱ وای بر شما ای فریسیان که صدر کنایس و سلام در بازار را دوست می‌دارید. (انجیل لوقا، باب ۱۱، آیه ۴۳)

۲۲ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا خانه‌های بیوه زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید... (انجیل متی، باب ۱۴، آیه ۲۳)

۲۳ یک فریسی او را میهمان کرد تا با وی غذا تناول کند؛ به خانه‌ی فریسی درآمد و بر سر خوان نشست. و در این هنگام زنی که در آن شهر گنهکار بود، چون دریافت که در خانه فریسی بر سر خوان است، ظرف عطری آورد. و پشت سر او کنار پاهایش نشست و اشک ریزان، سرگرم شستن پاهای او به اشک‌های خویش شد؛ و آنها را با گیسوانش خشک کرد و غرق در بوسه ساخت و به عطر تدهین کرد. آن فریسی که او را دعوت کرده بود، چون این را بدید با خود گفت: «اگر این مرد پیامبر بود، می‌دانست این زن که او را لمس می‌کند کیست و چون است: زنی گنهکار!» لیک عیسی به سخن درآمد و او را گفت: «شمعون ترا سخنی می‌گویم.» پاسخ گفت: «بگو استاد» گفت: بستانکاری را دو بدهکار بود؛ یکی پانصد دینار وام داشت و دیگری پنجاه. چون مالی از برای ادای وام نداشتند، دین هر دو را بخشید. از آن دو کدامیک بیشتر او را دوست خواهد داشت؟» شمعون پاسخ گفت: «گمان می‌کنم آن که او را افزون تر بخشید.» او را گفت: «نیکو حکم کردی.» و به زن روی کرد و شمعون را گفت: این زن را می‌بینی؟ به خانه‌ات درآمد و بر پاهایم آب نریختی؛ لیک او پاهایم را به اشک‌های خویش شست و با گیسوانش خشک کرد. بر من بوسه نزدی؛ لیک او از آن دم که در آمد، از بوسه زدن بر پاهایم باز نایستاده است. سرم را روغن نمالیدی؛ لیک او پاهایم را عطر آگین کرد. از این روی ترا می‌گویم که گناهان او، گناهان بسیار او، بر وی آمرزیده شد چون محبت بسیار نمود. لیک آن کس که کمتر آمرزیده شود، محبت کمتر می‌نماید.» پس آنگاه زن را گفت: «گناهانت آمرزیده شد.» و آنان که با او بر سر خوان بودند، در دل گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟» لیک او زن را گفت: «ایمان تو نجاتت بخشید؛ به سلامت برو.» (انجیل لوقا، باب ۷، آیات ۳۶-۵۰)

^{۲۴} ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بر آن بیاید اما چون نزد آن رسید جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود، پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این تا به ابد هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند. (انجیل مرقس، باب ۱۱، آیات ۱۳ و ۱۴)

^{۲۵} آنگاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که هرگز شما را نشناختم. ای بدکاران از فسق دور شوید (انجیل متی، باب ۷، آیه ۲۳)

^{۲۶} اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید من در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود. گمان میرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۳۵ - ۳۳)

^{۲۷} آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آن‌ها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند. وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر می‌شد هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند. لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهل‌تر خواهد بود. (انجیل متی، باب ۱۱، آیات ۲۲ - ۲۰)

^{۲۸} و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم برخاستن ضروری است. و پطرس او را گرفته شروع کرد به منع نمودن و گفت حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد. اما او برگشته پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که سدّ راه من می‌شوی، چه افکار تو نه فکرت‌های خدا، که اندیشه‌های آدمیان است. (انجیل متی، باب ۱۶، آیات ۲۳ - ۲۱) نیز انجیل مرقس، باب ۸، آیات ۳۳ - ۳۱

^{۲۹} پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند بیرون نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت. (انجیل مرقس، باب ۱۱، آیات ۱۵ و ۱۶)

^{۳۰} زیرا یوغ من خفیف و بار من سبک است. (انجیل متی، باب ۱۱، آیه ۳۰)

^{۳۱} و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم. عیسی وی را گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند. (انجیل متی، باب ۸، آیات ۲۱ و ۲۲)

^{۳۲} و در حق ایشان نبوت اشعیاء نبی تمام می‌شود که می‌گوید به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید. زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوش‌ها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند مبادا به چشم‌ها ببینند و به گوش‌ها بشنوند و به دل‌ها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم. (انجیل متی، باب ۱۳، آیات ۱۴ و ۱۵)